

سوره «حدید» (۵۷)

موقعیت زمانی

سوره حدید در پنجمین سال هجرت در مدینه نازل است.^۱ در این سال غزوه خندق (جنگ احزاب) که بزرگترین ائتلاف یهود و مشرکین علیه مسلمانان بشمار می رفت، اتفاق افتاد و شهر مدینه قریب یک ماه در محاصره دشمن قرار گرفت. جنگ با یهودیان «بنی قریظه» نیز به دنبال همین نبرد انجام شد. از طرفی پیامهای این سوره را می توان به عنوان مقدمه چینی و زمینه سازی وقایع سال بعد (ششم) تلقی کرد که سنه «استثناس»^۲ (ریختن ترس) نامیده شده و مسلمانان در طول یک سال حداقل ۴ غزوه و ۲۴ سریه^۳ را پشت سر گذاشتند (حدود یک سوم کل جنگ های پیامبر). بی جهت نیست این سوره «حدید» (آهن)^۴

۱. مطابق جدول شماره ۱۵ کتاب «سیر تحول قرآن».

۲. در کتاب «المنجد» استانس را به معنای: ذهب تو حشه - الجماعة الکثیره گرفته است که نوعی ریختن ترس و آرامش قلب و امنیت و تجمع را نشان می دهد.

۳. غزوات به جنگهایی می گویند که پیامبر (ص) در آن شرکت داشته است ولی سریه جنگی است که پیامبر سرداری برای آن تعیین فرموده است. غزوات سال ششم عبارتند از: ذی قرد - بنی المصطلق - حدیبیه - بنی لحيان. نام و فرماندهان سرایای سال ششم عبارتند از: محمد بن مسلمه (۲ بار)، عکاشه، سعد بن عباد، ابو عبیده جراح (۳ بار)، کرز بن جابر فهري، زید بن حارثه (۸ بار)، عبدالله بن رواحه (۲ بار)، ابوبکر بن ابی قحافه، عمر بن خطاب، هلال بن حارث، بشر بن سوید، عبدالرحمن بن عوف، علی ابن ابیطالب، عبدالله بن عتیک.

۴. آهن به عنوان فلزی که با آن می توان زره و سپر و شمشیر و نیزه و سایر آلات جنگی را ساخت، در ضمن در معنای «حدید» نوعی تیزی و برندگی هم خوابیده که قرآن در مورد زخم زبان (سلقوکم بالسنه حداد) و تیزی بنی (فبصرک الیوم حدید) آنرا بکار برده است. حضرت داود (ع) نیز به فضل الهی به ذوب آهن آگاهی یافته و زره های دقیق و حساب شده ای می ساخت (... والناله الحدید، ان اعمل سابغات فی السرد و اعملوا صالحاً انی بما تعملون بصیر) سبا ۱۱.

نام گرفته و یکی از رسالت‌های پیامبران الهی را پس از ارائه بینات و کتاب و میزان برای برپاداشتن مردم به قسط، دفاع از مجتمع ایمانی به نیروی «حدید» و به یاری مؤمنین قرار داده است، گرچه آهن را منافع بشمار دیگری برای مردم هست:

(لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغیب ان الله قوی عزیز)

آیه ۲۵.

تدارک جهاد، محور اصلی - آنچه محور سوره را تشکیل می دهد نه اصل جهاد و قتال بلکه تدارک مالی آن و انفاق و صدقات برای تأمین هزینه ها و مخارج دفاعی می باشد. گویا با آیات مفصلی که در سالیان نخست هجرت (و قبل از آن) درباره لزوم جهاد نازل شده بود اصل این فریضه پذیرفته شده و نیاز چندانی به تکرار و تأکید آن نبوده است، اما گاهی مایه گذاشتن از مال و دارائی مشکل تر از مایه گذاشتن از جان می گردد، بخصوص اگر به خاطر بیاوریم که مهاجرین به مدینه خانه و زندگی و دارائی خود را در مکه به جای گذاشته و دست خالی بسوی خدا هجرت کرده بودند. انصار مدینه نیز که دارائی خود را با برادران مهاجر نصف کرده بودند در شدت فقر و نیاز زندگی می کردند. معروف است که در یکی از جنگها^۱ آذوقه خرماي سپاه آنقدر مختصر بود که در روزهای آخر به هر نفر بیش از یک خرما به عنوان تنها غذا نمی رسید!

اگر در نظر داشته باشیم که در روزگار گذشته سازمان منظم ارتشی و سرباز وظیفه یا کادر موظف به شکل امروزی وجود نداشت و بودجه و خزانه ای برای تأمین مخارج جنگی نبود، به لزوم بسیج همگانی مردان جامعه به هنگام خطر و شرکت عموم مردم در تدارک آذوقه سپاه بهتر پی می بریم. چنین عملی را قرآن در قالب جمله «انفاق فی سبیل الله» معرفی کرده است و هر کجا در قرآن کلمه انفاق با «سبیل الله» ترکیب شده همین مفهوم را می رساند^۲ به این ترتیب در این سوره تأکید فراوانی روی: انفاق، صدقات، قرض الحسنه، و از جهت منفی روی: بخل، آرزوهای نفسانی و بهره های دنیائی شده است. ذیلاً برخی آیات مورد نظر را که دقیقاً در رابطه با تدارک مالی جهاد می باشد نقل می نمائیم:

۱. در سیره «ابوعبیده بن جراح فهری» به منطقه «سيف البحر» در ذی حجه سال پنجم هجری. به روایت ابن اسحاق.

۲. برای توضیح بیشتر و مطالعه مواردی که این ترکیب در قرآن تکرار شده می توانید به کتاب «کلماتی از قرآن» مقاله انفاق از همین قلم مراجعه فرمائید.

آیه (۷) آمنوا بالله ورسوله وانفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ فالذین آمنوا منکم وانفقوا لهم اجر کبیر.

» (۱۰) و ما لکم الا تنفقوا فی سبیل الله و لله میزاث السموات و الارض لایستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجۃ من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلاً وعد الله الحسنی و الله بما تعملون بصیر

آیه (۷) که بلافاصله پس مقدمه توحیدی ۶ آیه ای سوره آمده است، سرفصل سوره را نشان می دهد (آمنوا بالله و رسوله و انفقوا...) یعنی شرط ایمان به خدا و رسولش «انفاق» می باشد و کسانی که از ایمانشان انفاق حاصل گردد، اجر کبیری خواهند داشت (فالذین آمنوا منکم و انفقوا لهم اجر کبیر). معمولاً در قرآن به دنبال ایمان، عمل صالح قرار می گیرد ولی در اینجا مصداق عمل صالح را که متناسب با نیاز روز، تدارک مالی جهاد اسلامی بوده، در قالب کلمه انفاق نشان داده است. نکته دیگر پیوستگی ایمان به خدا و ایمان به رسول است که علاوه بر آیه فوق در سه آیه دیگر این سوره نیز تکرار شده است^۱. در بیشتر سوره ها مسئله «اطاعت» از رسول مطرح می شود ولی در اینجا «ایمان» به رسول توصیه شده است. گویا منظور باورداشتن صادقانه رسالت او و احساس تعهد و مسئولیت از طریق مایه گذاشتن و خرج کردن در راه تحقق چنین رسالتی می باشد.

و اما در آیه (۱۰) (ردیف بعد) پیوند انفاق با مسئله «فتح» و «قتال» آشکارتر می باشد، در این آیه عدم یکسانی آنهایی را که در شرایط خطر انفاق می کنند با کسانی که پس از فتح در شرایط امن انفاق می نمایند، نشان می دهد. در عین حالیکه دست رد به سینه تازه واردان نزده و طردشان نمیکند بلکه وعده نیکو هم می دهد^۲.

۲- قرض و صدقات - به دنبال آیه فوق (۱۰)، در آیه ۱۱ «قرض» به خدا را مطرح می سازد. از آنجائی که انفاق در راه خدا باضعاف مضاعف به شکل اجر کریم در دنیا و آخرت به انفاق کننده برمی گردد، «قرض» نامیده شده است تا در نفس پرداخت کننده راحت تر جلوه کند. (من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له و له اجر کبیر).

و از آنجائی که نشانه «صدق» ایمان، مایه گذاشتن از دارائی و مایملک است، و محک تشخیص و تمایز ایمان زبانی با ایمان قلبی در فداکاری به خاطر آن می باشد، انفاق «صدقه»

۱. آیات ۷-۱۹-۲۱-۲۸

۲. این از جهاتی قابل انطباق و مقایسه با آیه ۹۵ سوره نساء می باشد (لایستوی القاعدون من المومنین...)

نامیده شده که صداقت و راستی ایمان را نشان می دهد^۱. (چه مرد چه زن)
ان المصدّقین والمصدّقات واقضوا الله قرضاً حسناً یضاعف لهم ولهم اجر کریم.
 (آیه ۱۸)

مؤمنی که انفاق می کند به دلیل صداقت ایمانش مصدّق (متصدق) نامیده شده و مؤمنی که به خاطر نفس پرستی و خودخواهی، درنگ در کار خیر، شک و تردید در هدف و غرور آرزوهای دنیائی از انفاق خودداری می کند در این سوره منافق نامیده شده است. چه مرد چه زن:

(یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین آمنوا... قالوا بلی و لكنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارببتم و غرکم الامانی حتی جاء امر الله و غرکم بالله الغرور)
 اینها که در دنیا حاضر نشدند با انفاق از مال خویش توشه ای برای آخرت برگیرند، در سرای جاوید نیز فدیّه و عوضی از آنها پذیرفته نخواهد شد (فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة...) چرا که آنها نه تنها «بخل» می ورزیدند، بلکه مردم را با فرمان دادن به بخل از انفاق در راه خدا (تدارک جهاد) باز می داشتند:
 الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل و من یتول فان الله هو الغنی الحمید (آیه ۲۴).

مسئولیت مشترک مرد و زن در تدارک جهاد

نکته ظریفی که در آیات ذکر شده وجود دارد، به کار بردن صیغه مؤنث به صورت توأمان در مورد مؤمنین و المؤمنات (آیه ۱۱) و مصدّقین و المصدّقات (آیه ۱۸) و منافقین و المنافقات (آیه ۱۴) می باشد. دلیل این امر امکان و بلکه لزوم شرکت بانوان در امر تدارک جهاد و پرداخت هزینه های آن می باشد. اگر آنها به دلیل ضعف جسمی نمی توانند شمشیر بردارند و بجنگند چه دلیل دارد در پشت جبهه از چنین فضیلت و فریضه ای محروم بمانند؟ حمایت از مجاهدین همانقدر ارزش دارد که نفس جهاد. اصلاً این خود جهاد دیگری است که در میدان جهاد اکبر با حبّ دنیا انجام می شود.

در ضمن این نکته هم قابل توجه است که دو کلمه «نفاق» و «صدق» در این سوره مقابل یکدیگر قرار گرفته اند و هر دو کلمه نیز در زمینه انفاق و مسائل مالی تعریف شده اند.
 فضل عظیم - انگیزه ای که می تواند محرک مؤمنین برای «انفاق فی سبیل الله» باشد علاوه بر قرض الحسنه شمردن چنین عملی که قرض گیرنده اش خدا است (اگر چه او غنی و

۱. اقرب الموارد در علت این تسمیه گوید: بنده به وسیله آن صدق عبودیت خود را اظهار می کند. (افعال صدقه در باب تفعّل می آیند)

حمید است)، «فضل عظیمی» است که در دنیا و آخرت به اتفاق کنندگان وعده داده است. اگر مؤمن باور کند در ازای انفاقی که می کند، چه فضل و پاداشی از خداوند «ذوالفضل العظیم» دریافت می کند، به راحتی از دارائی خود صرف نظر می کند.

و چه «فضلی» بالاتر از مغفرت ربوبی و بهشتی به فراخنای آسمانها و زمین که برای مؤمنین به خدا و رسول مهیا گشته است^۱

کلمه فضل ۵ بار در ۲ آیه این سوره تکرار شده که تأکید و تمرکز آنرا باتوجه به سیاق سوره نشان می دهد^۲

آیه (۲۱) سابقوا الى مغفرة من ربكم و جنة عرضها كعرض السماء والارض اعدت

للدین آمنوا بالله و رسله ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم

» (۲۹) لثلا یعلم اهل الكتاب الا یقدرون علی شی من فضل الله وان الفضل بیدالله

یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم

از آنجائی که آخرین آیه یا آخرین جمله هر سوره معمولاً پیام ویژه ای در رابطه با اصلی ترین محورهای آن دارد و به نوعی عصاره و خلاصه آن محسوب می شود، در این سوره نیز جمله «ان الفضل بیدالله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم» را می توانیم مهمترین پیام به مؤمنین تلقی نمائیم. این جمله که دوبار، در متن و انتهای سوره تکرار شده با نام نیکوی «والله ذوالفضل العظیم» ختم می شود و خاطره چنین معنائی مدتها پس از قرائت سوره جان را سرمست از شوق و سیراب از تشنگی نگه می دارد.

۱. مشابه این معنا را که آیه (۲۱) این سوره بیان می کند، آیه (۱۳۳) سوره آل عمران با مختصر تفاوتی تأکید می نماید: (سارعوا الى مغفرة من ربكم و جنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقين). با این تفاوت که به جای کلمه «سابقوا» کلمه «سارعوا» آمده و به جای جمله مفصل «اعدت للدین...» جمله کوتاه «اعدت للمتقين» آمده است. علاوه بر آن در سوره حدید «سما» بکار رفته و در آل عمران «سموات». علت این اختلافات را شاید بتوان چنین بیان داشت که گویا توصیف سوره آل عمران در وصف بهشت متقین که فراخنای آن تمامی آسمانها (سموات) است، بالاتر از بهشت اتفاق کنندگان (در سوره حدید) است که فراخی آن آسمان (سما) می باشد. علاوه بر آن در سوره آل عمران چون زمینه بحث در آیات قبل و بعد آیه مذکور (۱۳۳) مسئله «تقوی» می باشد، کلمه «سارعوا» برای تقوی که امری درونی و غیر قابل مشاهده است مناسبتر می باشد. در حالیکه در سوره حدید به دلیل زمینه آن که مسئله «انفاق» می باشد، کلمه «سابقوا» به دلیل مشخص و مشهود بودن عمل انفاق، به خاطر تحریک رقابت اتخاذ شده است. اما تفصیلی که در جمله «اعدت للدین...» با ذکر فضل و پاداش الهی نسبت به جمله کوتاه «اعدت للمتقين» آمده، در رابطه با تشویق انفاق کنندگان به چنین فضلی می باشد.

۲. تنها در سوره های آل عمران و نساء این کلمه ۶ مرتبه به کار رفته است که بیشتر از سوره حدید می باشد (صرف نظر از حجم چند برابر آنها نسبت به این سوره)

نور ایمان و عمل

پس از سوره «نور» که کلمه «نور» ۷ بار در آن تکرار شده، سوره حدید با ۵ بار تکرار بیشترین توجه و تمرکز را روی این کلمه دارد. در این سوره کلمه نور در ارتباط با «ایمان به خدا و رسول» و عمل «انفاق» (یا صدقات و قرض به خدا) مطرح شده است. یعنی روح و جان مؤمن هنگامی نورانی می شود که به خدا و رسولش ایمانی راستین داشته از آنچه به دست آورده برای مجتمع ایمانی مایه بگذارد. تنها در این صورت است که معلوم می شود از بند اسارت خودخواهی و دنیاطلبی خارج شده و با «انفاق» که ایثار مالی شمرده می شود، مصالح عمومی را بر منافع فردی خویش ترجیح داده است. و به همین دلیل هم در بیشتر مواردی که کلمه نور در این سوره به کار رفته، به دنبال موضوع ایمان به خدا و رسول و انفاق (یا صدقات و قرض) آمده است:

آیات (۷ و ۸) هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور و ان الله بکم لرؤف رحیم - و ما لکم الا تنفقوا فی سبیل الله و لله میراث السموات والارض لایستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا...

آیات (۱۰ و ۱۱) من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له و له اجر کریم - يوم ترى المومنین و المؤمنات یسعی نورهم بین یدیهن و بایمانهم...

آیات (۱۸ و ۱۹) ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا الله قرضاً حسناً یضاعف لهم و لهم اجر کریم - و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم...

آیه (۲۸) یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به و یغفر لکم و الله غفور رحیم.

جالب اینکه انفاق کنندگان را با این عمل که صدق ایمانشان را ثابت می کند، «مصدقین و مصدقات» (آیه ۱۸) و صدیقون (آیه ۱۹) نامیده و خودداری کنندگان از انفاق را درعین آنکه مسلمان هستند، «منافقین و منافقات» نام گذاشته است. اینها چون درد دنیا فاقد نور هدایتی بودند که به ایمان صادقانه به خدا و رسول و انفاق هدایتشان کند، در آخرت نیز نوری که مقابل آنها را روشن کند نخواهند داشت. و چه زیبا و گویا این صحنه قیامت را تصویر کرده است که اجر کریم قرض دهندگان به خدا را به نوری تشبیه کرده که مقابل سمت راستشان را روشن می کند (آیات ۱۱ و ۱۲) و برعکس، منافقین چون در حیات دنیائی

خیر و خدمتی نکرده‌اند، نوری نخواهند داشت تا روشنگر راهشان باشد. شگفت اینکه وقتی از مؤمنین تقاضا می‌کنند بر آنها نظری کنند تا از نور آنها اقتباس نمایند جواب می‌شنوند^۱ به پشت سر خود (دنیا) برگردید و از آنجا نوری طلب کنید...

یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا ورائکم فالتمسوا نوراً فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیہ الرحمہ وظاهره من قبله العذاب

حال که چنین است، برای ذخیره کردن نوری که روشنگر راه ابدی باشد، باید به کتاب خدا مراجعه نمائیم تا با هدایت آن به وظائف و اعمالیکه تأمین کننده نور دنیا و آخرت انسان می‌گردد، آشنائی پیدا کنیم (هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور و ان الله بکم لرؤف رحیم) آیه ۹.

و اما نوری که در این سوره نشان داده شده، همانطور که گفته شد از طریق ایمان به خدا و رسول (والذین آمنوا بالله و رسله) و اثبات صدق این ایمان به وسیله «انفاق» (مصادق‌ی از عمل صالح متناسب با نیاز زمان نزول این سوره) تحقق می‌یابد. کسانی که چنین ایمان و عملی داشته باشند، «صدیقون» نامیده می‌شوند که نه تنها با زبان بلکه عملاً به وسیله انفاق صداقت خود را ثابت کرده‌اند و همین‌ها شاهدانی (در صحنه تعهدات ایمانی و اجتماعی) محسوب می‌شوند که به دلیل پیشتازی در انفاق مدل و الگو (شاهد) برای بقیه مردم در چنین عملی می‌شوند.

ان المصدقین والمصدقات^۲ و اقرضوا الله قرضاً حسناً... والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم... (آیه ۱۸)
این سخن نیز گفتنی است که نور ایمان و عمل تنها راه ابدی آخرت را روشن نمی‌کند، بلکه در دنیا نیز خط‌مشی مؤمن را برای او تبیین می‌نماید^۳:

۱. گویا این جواب را که با فعل مجهول «قیل» (گفته می‌شود) ذکر شده، موکلین عذاب می‌دهند نه مؤمنینی که به دلیل خصلت ترحم و دلسوزی عاری از بخل و کینه هستند.

۲. ناآنجائیکه نگارنده مطالعه کرده و اطلاع دارد مفسرین دو کلمه «صدیقون» و «شهداء» را گروهی مستقل از اهل ایمان و انفاق مورد نظر این سوره معرفی کرده‌اند که اینها به آنها خواهند پیوست. اما با توجه به سیاق سوره و ارتباط و هماهنگی آیات قبل و بعد به نظر می‌رسد این دو صفت شأن همان کسانی است که با انفاق صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند و در صحنه مسئولیت‌های اجتماعی نقش شاهد (نمونه و الگوی قابل مشاهده) را ایفا می‌نمایند.

۳. رابطه نور را با خط‌مشی زندگی علاوه بر آیه فوق در آیه ۱۲۲ انعام می‌توان ملاحظه کرد (او من کان میتاً فاحیینه و جعلناه نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات...)

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و امنوا برسوله يؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به و یغفر لکم والله غفور رحیم.

عبرت گیری از اکثریت فاسق امت های سلف

در سوره حدید سه بار با اشاره به پیروان انبیاء پیشین و اهل کتاب دوشریعت بزرگی یهود و نصاری، تصریح می نماید که علیرغم کتاب و بینات و میزانی که رسولان آوردند، بیشتر پیروانشان به «فسق» گرائیدند. معنای فسق که دراصل خارج شدن خرما از غلاف خود یا خروج هرچیز از پوسته محافظ خود به سوی فساد است، در مفهوم دینی خروج از حق و شرع را که ملازم پیروی از شیطان و هوای نفس و فساد و تباهی می باشد می رساند. به این معنا که باخروج از قوانین الهی، که همچون حد^۱ و حریمی نفس سرکش انسان را در دایره خود مهار و محدود کرده، انسان مانند میوه ای که با پاره شدن پوسته اش آماده فساد و گندیدگی می شود، بسوی تباهی و فساد کشیده می شود. به این ترتیب فسق به عملی اطلاق می شود که این حریم و محدوده را، که قانون شرع نامیده می شود، نقض نماید. در این سوره سه بار جمله «و کثیر منهم فاسقون» تکرار شده است. این سخن در رابطه با امت های پیشین نشان می دهد که جمع کثیری از آنها علیرغم کتاب و بینات و میزان، از حدود و ضوابط الهی خارج شدند. ذکر این شواهد تاریخی در این سوره با سیاق آن که ایمان راستین به خدا و رسول و اتفاق در راه اهداف ایمانی (عمدتاً جهاد) را نشان می دهد، پیام خاصی را القاء می کند، این پیام که مسلمانان باید از سرنوشت پیروان انبیاء پیشین عبرت بگیرند و صداقت ایمانشان را به خدا و فرستاده اش با ایثار مالی (انفاق)، که قانونی الهی است، اثبات نمایند، خودداری از انفاق و بخل قانون شکنی و فسق محسوب می گردد:

آیه (۱۶) الم یأْن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق ولا یكونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم

فاسقون

« (۲۶) و لقد ارسلنا نوحاً و ابراهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة و الکتاب فمنهم

مهدت و کثیر منهم فاسقون

« (۲۷) ثم قفینا علی آثارهم بعیسی بن مریم و آتیناه الانجیل... فاتینا الذین آمنوا

منهم اجرهم و کثیر منهم فاسقون

۱. الیمین و الشمال مضله و الطریق الوسطی هی الجاده (نهج البلاغه خطبه ۱۶).

در هر سه آیه فوق نشان داده می شود که فاسقین قوانین «کتاب» را نقض کرده اند. حال که چنین است آیا پیروان آخرین پیامبر نباید پس از این همه تجربه تاریخی، از قساوتی که قلب دنیا پرستان امت های پیشین را بخاطر مال دوستی و بخل و خودداری از انفاق سخت کرده، دلشان به یاد خدا و آنچه از حق نازل کرده (قرآن) نرم شود؟
(الم یأْن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق...)

دو بُعد انحراف: ترک دنیا و اقبال به دنیا

تنها جان دوستی و دنیا پرستی فاسقین و منافقین نیست که مانع جهاد و قتال فی سبیل الله و تدارک هزینه های آن می شود، ترک دنیا و رهبانیت نیز که نوعی گمراهی و انحراف است، مؤمنین پاکباخته ای را از این فریضه مهم باز می دارد. در این سوره برای آنکه مؤمنین در طریق وسطی گام برداشته از چپ روی و راست روی (افراط و تفریط) احتراز نمایند هردو بُعد انحراف را تبیین نموده است.

در بُعد تفریط از ترک دنیا و رهبانیت ابداع شده مسیحیت نشانه می آورد، بدعتی که هرگز خداوند در انجیل بر آنان ننوشته بود:

ثم قفینا علی آثارهم برسلنا و قفینا بعیسی ابن مریم و اتیناه الانجیل وجعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رافعة و رحمة و رهبانیه ابتدعوها ما کتبناها علیهم الا ابتغاء رضوان الله فمارعوها حق رعایتها فاتینا الذین آمنوا منهم اجرهم و کثیر منهم فاسقون.

همانطور که گفته اند، دنیا مزرعه آخرت است. با ترک دنیا و پیش گرفتن شیوه رهبانیت، هر چند به عشق خدا و انگیزه کسب رضایت او، ره به منزل نمی رسد. با این حال از آنجائی که نیت چنین مؤمنینی در دین مسیح پاک بوده، گو اینکه در همین راه هم معنای واقعی رهبانیت یعنی «زندگی با ترس مستمر از خدا»، را بجای نیاوردند (فمارعوها حق رعایتها)، اجر و پاداشی به مؤمنین آنها پرداخت می شود (فاتینا الذین آمنوا منهم اجرهم...)

بعد دوم انحراف، دنیا پرستی و پیروی از آرزوهاست که جز فریب و غروری بیش نیست. در مورد مردان و زنان منافقی که از شرکت در تدارک هزینه های جهاد شانه خالی می کنند، بر این خصلت انحرافی آنها انگشت می گذارد که با خودفریبی و امروز فردا کردن و درنگ و شک و تردید و سرگرمی به آرزوها (بجای ایمان به خدا و رسول و انفاق) تا دم مرگ که امر خدا فرا می رسد فریب شیطان را می خورند:

... و لکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی ...

و بالاخره خطاب به این دنیاپرستان، ماهیت اصلی دنیا را که چیزی جز «متاع غرور» نیست به روشن ترین وجه در آیه (۲۰) با تشبیه به بارانی که موجب رویش گیاه می گردد و پس از خرمی و سبزی، زردی و خشکی به دنبال می آورد در صفحه ذهن به تصویر می کشد:

اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتریه مصفراً ثم یكون حطاماً و فی الاخره عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیوه الدنیا الا متاع الغرور.

مصیبت ها - عامل دیگری که موجب کندی حرکت در راه خدا و سستی ایمان گروندگان می شود، مصیبت های مختلف ارضی (همچون خشکسالی، آفت، سیل و غیره) و نفسانی (همچون جراحت و مرگ کسان) می باشد که می تواند بهانه ای برای بخل ورزی و خودداری از انفاق بشمار آید. بنابراین تأکید می نماید که همه مصیبت ها پیش از آفرینش در کتابی ثبت گشته است. به اتکاء چنین بینشی دیگر دلیل ندارد کسی بخاطر آنچه از دست می دهد تأسف بخورد یا از آنچه بدست می آورد شادی متکبرانه نماید. و کسانی که (از بیم مصیبت ها، نیازمندی و فقری که ممکن است در اثر انفاق دامن گیر شود) هم خود بخل می ورزند و هم مردم را به این کار (خودداری از انفاق) دعوت می کنند، باید بدانند خداوند غنی و حمید است و با پشت کردن آنها ضرری نمی بیند (خودشان متضرر می گردند).

آیات (۲۱ تا ۲۳) ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر.

لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما اتیکم والله لایحب کل مختال فخور

الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل و من یتول فان الله هو الغنی الحمید.

عدالت اجتماعی

چنین نیست که با ایمان به خدا و رسول و انفاق از مال، کسی متضرر و مغبون گردد. این بینشی در نهایت تنگ نظری و جهالت است. وقتی که همه حقوق اجتماعی خود را بپردازند، همگی در برابر مصیبت های جنگ یا قحطی و غیره بیمه شده آنچه پرداخته اند غیر مستقیم در وقت نیاز به خودشان برمی گردد. و به همین دلیل به دنبال آیه فوق که بخل و خودداری از انفاق را در شرایط مصیبت بار تقبیح می نماید، از رسالت پیامبران سخن

می گوید که بینات و کتاب و فرقان را بخاطر قیام مردم به قسط (عدالت اجتماعی در کمیت ها، همچون مسائل اقتصادی) داده شدند و آهن (شمشیر و اسلحه) نیز گرچه شدت و سختی در ماهیتش نهفته است، اما «منافع» بی شماری نیز برای مردم دارد. هم به این خاطر که در صنایع و تکنولوژی کاربرد دارد و هم به این دلیل که با استفاده خدائی از «جدید» در جنگ مشروع دفاعی، منافع مجتمع ایمانی تضمین می گردد، به این ترتیب برای خدا معلوم می شود چه کسانی (با استفاده از حدید) خدا و رسولش را (در صحنه نبرد) یاری می کنند، در عین حالی که او قوی و عزیز است:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط
وانزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب ان
الله قوی عزیز (آیه ۲۵).

مقدمه توحیدی سوره: (تبیین مثلث توحید، قیامت و نبوت)

همانطور که ذکر آن رفت، ۶ آیه مقدمه سوره حکم اصول و کلیاتی را دارد که قبل از ورود به متن سوره و بیان فریضه تدارک جهاد، روح و جان مؤمنین را آماده می سازد. در نخستین آیه طلعه سوره، از تسبیح تکوینی عالم هستی در آسمانها و زمین، برای خداوند عزیز حکیم یاد می کند (سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم). این آیه مبتدائی است که در آیات بعد خبر آن یعنی اسماء و صفات یا آثار چنین خداوندی را ذکر می نماید.

ابتدا انحصار «ملک» او را توصیف می کند که نشانه آن حیات و مرگ تقدیر شده همه موجودات است (له ملک السموات و الارض یحیی و یمیت و هو علی کل شی قدیر)، پس از مالکیت، علم بی انتهای او را به آغاز و انجام و ظاهر و باطن تمامی پدیده ها اشعار می دارد (هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شی علیم). آنگاه از «خالقیت» و «تدبیری» که با استوار شدن بر عرش (اداره نظام و سیستم هستی) در پیش گرفته، و آثار چنین تدبیری را در نفوذ تدریجی آب در زمین و خروج آن (به صورت چشمه و رودخانه)، یا نزول باران از آسمان به زمین و تبخیر آب و صعود و عروج مجدد آن به آسمان سراغ می دهد، بی شک چنین پروردگاری که با همه پدیده ها همراه است و بر مراحل و مراتب تطوری آنها علم دارد، همراه انسان نیز هست و به آنچه می کند بصیرت دارد. (هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرفع فیها و هو معکم اینما کنتم والله بما تعملون بصیر).

چنین خداوندی که در دایره امکان، ابتدا و انتهای حیات و حرکت هر مخلوقی را به ید قدرت خود دارد و به ظاهر و باطن آن آگاه است، همچنانکه در پدیده‌های جوی، که در مثال فوق تبیین گردید، در دایره و سیکل بسته‌ای باران را از آسمان نازل می‌کند سپس آنرا به صورت بخار آب برمی‌گرداند، یا آب را در زمین فرو می‌برد سپس از آن خارج می‌سازد، انسان را نیز، همچون بقیه امور، زیر نظر رحمت دارد، می‌میراند، سپس مجدداً در نشئه دیگر مبعوث می‌نماید. این برهان اثبات قیامت است که پس از تبیین توحید تشریح شده است: (له ملک السموات والارض والی الله ترجع الامور). در اینجا بار دیگر بر انحصار مالکیت^۱ خدا تکیه کرده است تا علاوه بر ملک او در دنیا (آیه ۲)، بر ملک او در آخرت نیز تصریح کرده باشد (والله اعلم).

در آخرین آیه مثالی دیگر از چنین گردشی می‌زند تا علم خدا را، همچنانکه بر کلیه مراحل و منازل دایره وار پدیده‌ها حاکم است، بر تمامی اعمال انسان نشان دهد. تنها با چنین یقینی است که انسان به حساب و کتاب دادگاه عدل الهی در روز قیامت ایمان می‌آورد. بهشت و جهنمی که برای ابرار و اشرار فراهم شده و تفکیک و تمایز انسانها در روز حشر بر حسب اعمال و مکتسباتش، ناشی از تدبیر همان خداوند عزیز حکیمی است که نام مبارکش در اولین آیه سوره زینت بخش پیام‌های حکیمانه سوره گشته است.

یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و هو علیم بذات الصدور

این نکته نیز قابل توجه است که ۴ آیه مقدمه سوره، «توحید» را تبیین می‌نماید و ۲ آیه بعد «قیامت» و رجعت بسوی خدا را و آیه هفتم «نبوت» را.

«ایمان» و «رسالت»

دوواژه ایمان و رسول در این سوره به نسبت بسیار بالائی، علیرغم حجم کم سوره، تکرار شده‌اند، ۱۳ بار مشتقات ایمان و ۱۰ بار مشتقات رسول. عمده‌تاً این دوواژه در ترکیب بایکدیگر در قالب جمله «آمنوا بالله و رسوله» (۲ بار)^۲ یا «الذین آمنوا بالله و رسوله» (۲ بار)^۳ بکار رفته‌اند، یا اینکه در یک آیه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند مثل: آیه (۸) و ما لکم لا تؤمنون بالله و الرسول یدعوکم لتؤمنوا بریکم...، آیه (۲۸) یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله...، گرچه مواردی هم کلمه «ایمان» مستقل از کلمه رسول بکار رفته است (آیات ۱۲ و

۱. مقدم آمدن کلمه «له» بر ملک، انحصار را می‌رساند.

۲. آیات ۷ و ۲۸

۳. آیات ۱۹ و ۲۱

۱۳ و ۱۶). همچنین در برخی از این آیات به جای کلمه رسول، کتابی که بر رسول نازل شده و رسالت او را تبیین نموده ذکر شده است (الم یأین للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق...) (نزل من الحق...)

همانطور که قبلاً گفته شد، در این سوره بجای «اطاعت از رسول»، «ایمان به خدا و رسولش» مطرح گشته است تا مؤمنین با باور کردن رسالت او با جان و دل در راه خدا جهاد کنند و هزینه این فریضه را تدارک نمایند.

اسماء الحسنی

برخلاف دوسوره قبل که رنگ توحیدی داشت و برای تفهیم توحید به جای تکیه روی الوهیت (که مورد پذیرش مشرکین بود)، از ربوبیت موردانکار آنها سخن می گفت، در اینجا به دلیل مخاطب سوره، که مسلمانان هستند، قضیه برعکس می شود. در دوسوره گذشته اصلاً نام جلاله «الله» بکار نرفته بود، در حالیکه در این سوره ۳۲ بار این نام تکرار می گردد (بازای هر ۱۷ کلمه یکبار) و مؤمنین را متوجه این عظمت می نماید. علاوه بر آن، در دو سوره گذشته، در هر کدام فقط دو یا سه نام از اسماء الحسنی به کار رفته بود^۱ در حالیکه در این سوره از آنجائیکه مخاطبین پیام ها مؤمنین آشنای به اسماء هستند، با تعداد به مراتب بیشتری برخورد می کنیم. ذیلاً این اسماء را که عمدتاً در مقدمه ۶ آیه ای سوره قرار گرفته اند ذکر می نمائیم:

آیه (۱) هو العزیز الحکیم

» (۲) هو علی کل شی قدیر

» (۳) هو الاول والاخر والظاهر والباطن و هو بکل شی علیم

» (۴) والله بما تعملون بصیر

» (۶) هو علیم بذات الصدور

» (۹) ان الله لرؤف رحیم

» (۱۰) والله بما تعملون خبیر

» (۲۱) والله ذو الفضل العظیم

» (۲۴) فان الله هو الغنی الحمید

» (۲۵) ان الله قوی عزیز

۱. ذی الجلال والاکرام در سوره رحمن و ربک العظیم در سوره واقعه.

» (۲۸) والله غفور رحیم

» (۲۹) والله ذو الفضل العظیم.

بجز نامهای علیم و رحیم و عزیز و ذو الفضل العظیم که هر کدام ۲ بار تکرار شده‌اند، بقیه اسماء (قوی، قدیر، حکیم، بصیر، رؤف، خبیر، غنی، حمید، غفور، اول، آخر، ظاهر، باطن) هر کدام یک بار به کار رفته‌اند که با احتساب «الله» و «رب» جمعاً ۱۹ نام می‌شود.

آهنگ سوره

آیات این سوره به شکل متنوعی با ۶ حرف ختم شده‌اند. ۱۱ آیه با حرف «ر»، ۱۰ آیه با حرف «م»، ۵ آیه با حرف «ن» و برای حروف «ب» و «د» و «ز» هر کدام یک آیه معمولاً سوره‌های مشابه این سوره با ۷ حرف ختم می‌شدند، در این سوره نیز اگر آیه (۲۷) را که بطور غیر عادی حدود ۲ برابر بقیه آیات شده‌است و محققانی همچون بلاشر معتقد به دو آیه بودن آن هستند، تقطیع نمائیم و قسمت اول آیه را تا کلمه «رحمة» به حساب بیاوریم، با اضافه شدن حرف «ه» به ۶ حرف فوق، به همان عدد سابقه دار ۷ می‌رسیم (والله اعلم).

ارتباط سوره‌های حدید و مجادله (۵۷ و ۵۸)

این دو سوره با اینکه عنوانشان با هم تفاوت زیادی دارد، یکی از آهن و اسلحه یاد می‌کند و دیگری از بگومگوی زن و شوهر، ظواهرشان نیز مختلف است، در باطن حول یک محور قرار دارند و آن نفاق یا سست‌ایمانی جمعی از مسلمانان و نافرمانی‌شان نسبت به خدا و رسول او است که در هر سوره به شکلی مطرح شده‌است. در سوره حدید انتقاد اصلی از دنیاپرستی و مال‌دوستی آنان است که علیرغم نیاز جامعه نوپای اسلامی به تدارک مالی جهادهای مستمر، حاضر نیستند اتفاق کنند، صدقه یا قرض الحسنه بدهند، بخیل و تنگ‌نظر هستند و منتظر اند خطرهای برطرف شده و پیروزی حاصل گردد آنگاه مشارکت نمایند. آنها هنوز دلهایشان برای یاد خدا خاضع نشده و از مصیبت و محرومیت می‌ترسند. در این سوره این گروه را، علیرغم آنکه در میان مسلمانان زندگی می‌کنند، صریحاً «منافق» می‌نامد.

در سوره مجادله سست‌ایمانی‌ها از زاویه دیگری مطرح می‌گردد؛ در اختلافات و بگومگوهای زناشوئی (به جای محبت و مدارا و گذشت)، تا حدی که به «ظهار» (طلاق جاهلیت) می‌کشد، در نجوی کردن علیه برادران مسلمان با خودخواهی و سوء نیت، علیرغم نهی رسول از این عمل، اظهار ارادت غلوآمیز تصنعی و دروغین به رسول، جابخوش

کردن در مجالس، ایجاد رابطه دوستی با دشمنان مسلمین و مخفی شدن زیر چتر ایمان برای ضربه زدن به مؤمنین، مشغول شدن به اموال و اولاد و خود را کسی دانستن، بی تقوایی و فراموشی یاد خدا، ستیزه با خدا و رسول، به راحتی سوگندهای دروغین خوردن و ... این گروه را در سوره مجادله «حزب الشیطان» نامیده و در برابر کسانی قرار داده که بخاطر ایمان به خدا و آخرت هرگز با دشمنان خدا و رسول، هر چند پدران، فرزندان، برادران و خویشان آنان باشند، حاضر نیستند دوستی کنند و این گروه را از آنجائی که ایمان در دلشان جای گرفته مورد تأیید قرار داده، وعده بهشت داده و از آنان ابراز رضایت نموده و «حزب الله» نامشان نهاده است.

همانطور که ملاحظه می شود هر دو سوره شأن مذمت و انتقاد دارد. با این تفاوت که اولی در شرایط جنگی است و دومی در شرایط صلح. ریشه و عامل اصلی چنین نفاق و دوگانگی را در هر دو سوره عدم ایمان راستین به خدا و رسول می نامند که اصلی ترین محور آنها می باشد. ذیلاً به آیاتی که مستقیماً اطاعت از خدا و رسول یا معصیت و دشمنی با آنرا مورد توجه قرار داده فهرست وار اشاره ای می کنیم:

آیه (۱۹) - والذین آمنوا بالله ورسوله اولئك هم الصديقون والشهداء

عند ربهم لهم اجرهم و نورهم

آیه (۲۱) سابقوا الى مغفرة من ربكم و جنة ... اعدت للذین آمنوا بالله

و رسوله ...

آیه (۲۵) ليعلم الله من ينصره ورسوله بالغيب

آیه (۲۸) يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله يؤتكم كفلين من

رحمته

آیه (۴) ذلك لتؤمنوا بالله ورسوله

آیه (۸ و ۹) يا ايها الذين آمنوا اذا تناجيتهم فلا تتناجوا بالاثم والعدون

و معصيت الرسول ...

آیه (۱۳) ... و اطيعوا الله ورسوله و الله خير بما تعملون

آیه (۲۰) ان الذين يحادون الله ورسوله اولئك في الاذلين

آیه (۳۲) لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يؤادون من حاد الله و

رسوله ...

سوره مجادله